

بسمه تعالی

گزارش برگزاری کرسی علمی - ترویجی

با عنوان:

«مطالعات فرهنگی ادبیات (رویکرد روش‌شناسانه به مطالعات فرهنگی ادبیات بومی غرب ایران)»

ارائه دهنده:

دکتر علی تقی زاده عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه رازی

ناقدان:

دکتر محمدابراهیم مالمیر عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

دکتر عبدالحسین جودکی عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه لرستان

مدیر جلسه:

دکتر کورش صابری عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه رازی

جلسه کرسی علمی ترویجی با عنوان «مطالعات فرهنگی ادبیات (رویکرد روش‌شناسانه به مطالعات فرهنگی ادبیات بومی غرب ایران)» در راس ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۸ اسفند ۱۴۰۰ به صورت وبیناری با حضور بیش از ۸۰ نفر از علاقه‌مندان به موضوعات علمی و فرهنگی آغاز شد. ارائه دهنده کرسی دکتر علی تقی زاده عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه رازی، ناقد اول دکتر محمدابراهیم مالمیر عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی و ناقد دوم دکتر عبدالحسین جودکی، عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه لرستان به صورت مجازی حضور داشتند و مدیریت جلسه نیز با دکتر کورش صابری عضو هیأت علمی گروه زبان انگلیسی دانشگاه رازی بود. جلسه با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز گردید و سپس مدیر جلسه ضمن خوش‌آمدگویی به حاضران، برنامه زمانبندی نشست را اعلام نمود.

دکتر علی تقی زاده ارائه‌دهنده کرسی برخی از ظرفیت‌ها و روش‌شناسی‌های مطالعات فرهنگی ادبیات را برشمرد؛ ظهور زبان قدرتمند در روایت، پیوند واقعیت و فراواقعیت در داستان، تبیین توهم و ذهنیت در ادبیات داستانی، رویارویی با «خود»، تحلیل بازی قدرت، مطالعات متن-محور، مفهوم شکل، جامعه‌شناسی فرهنگی ادبیات، گرایش فرهنگی داستان، و رقابت نیروهای متضاد در ادبیات روایتی. ارائه‌دهنده پس از آن یادآوری نمود که مطالعات فرهنگی در ایران پیشینه طولانی ندارد و لذا پیشنهاد کرد برای پرکردن برخی خلاءهای نظری و گفتمانی در کشور و همچنین به منظور کاربردی‌تر کردن ادبیات (داستانی) ایران، یک گروه پژوهشی و آموزشی تحصیلات تکمیلی در پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی غرب کشور در دانشگاه رازی راه‌اندازی شود که بکوشد در مرحله اول از طریق بازخوانی انتقادی و تحلیلی ادبیات اقلیم کرمانشاه

و ادبیات بومی غرب ایران و در مرحله بعد از طریق بازخوانی انتقادی و تحلیلی ادبیات ملی ایران (ادبیات فارسی) سوبه (ژانر) خاصی از مطالعات فرهنگی ایران را تدوین نموده و عرضه کند. ارائه‌دهنده برای تقویت بیشتر این کرسی و تبدیل آن به نظریه تخصصی «مطالعات فرهنگی ادبیات فارسی» و نیز راه‌اندازی گروه پژوهشی و آموزشی تحصیلات تکمیلی مطالعات فرهنگی ادبیات در دانشگاه رازی به فعالیت‌های علمی و پژوهشی و پیگیری‌های اداری خود ادامه خواهد داد. یادآوری این نکته نیز مهم است که این طرح تحقق اهداف خود را بصورت مرحله‌ای و تدریجی پیگیری خواهد نمود، لذا مرحله اول این طرح مطالعات فرهنگی ادبیات اقلیم کرمانشاه و ادبیات بومی غرب ایران است که تا حصول نتیجه پیگیری خواهد شد.

ناقدان این کرسی، دکتر محمدابراهیم مالیم و دکتر عبدالحسین جودکی، برخی از نقاط قوت و ضعف طرح مورد نظر را ذکر کرده و توضیح دادند. دکتر کریمی (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی) هم یکی دیگر از حاضران در نشست بودند که به ارائه نظر خود در مورد ماهیت مطالعات فرهنگی پرداختند. ناقدان و بعضی از شرکت‌کنندگان نظرات متنوع و متعددی را در این زمینه مطرح نمودند و به نظر می‌رسد این کرسی به‌خوبی مورد استقبال حاضران قرار گرفته باشد.

دکتر محمد ابراهیم مالیم ناقد اول دیدگاه‌های خود را درباره توضیحات دکتر تقی زاده ارائه نمودند. اولاً؛ مبنای طرح مذکور بر پیش فرض‌های نه چندان درست و بعضاً اشتباه است و بدیهی است که در ادامه نیز طراح محترم اصل موضوع را گم می‌کند و چه در طرح و چه در توضیحات ارائه شده شفاهی به تناقض گویی و تشویش و پراکندگی نوشتار و گفتار دچار شده و می‌شود.

ثانیاً؛ به نظر می‌رسد طراح محترم خلط مبحث کرده و مطالعات فرهنگی به عنوان یک رشته و شاخه ای از نظریه انتقادی را با نقد فرهنگی و جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی و مطالعه مؤلفه‌ها و مقولات فرهنگی اجتماعی اشتباه گرفته‌اند.

ثالثاً؛ توجه ندارند که مطالعات فرهنگی در معنای خاص سنت انگلیسی و آمریکایی آن مبنای مارکسیستی و نئو مارکسیستی دارد و مبتنی بر نظریه ای یکنواخت نیست و شامل نظریه‌های مختلف و بعضاً متضادی است و بدیهی است که از استواری و ثبات بایسته نیز برخوردار نیست و با تغییرات و وقایع سیاسی و تحول نظریات مختلف متغیر بوده و هست.

رابعاً؛ برخلاف نظر طراح محترم، در نظریه مطالعات فرهنگی، مفهوم فرهنگ بسیار وسیع و گسترده است و به هیچ وجه شامل فرهنگ متعالی سنتی نیست! بلکه بیشتر به دنبال فرهنگ همه‌پسند و رویدادهای مقبول روزمره است ولو اندیشه‌هایی افراطی و در باور فرهنگ متعالی سنتی، غیر فرهنگی و غیر اخلاقی مثل همجنسگرایی و فمینیسم افراطی و خرده فرهنگ‌ها و جریان‌های انحرافی.

خامساً؛ مطالعات فرهنگی مطلقاً دنبال بهترین مطالب اندیشیده و بیان شده نیست. بلکه در آن همه مطالب اندیشیده و بیان شده مطرح است ولو در تضاد آشکار با هنجارهای اعتقادی و فرهنگ به ثبات رسیده متعالی باشد. اصلاً در این نظریه، فرهنگ یک کلیت یکپارچه مبتنی بر فضایل و تعالی نیست. بلکه عموماً دارای تأکیدهای چندگانه و رویکردهای پلورالیستی است.

سادسا؛ برخلاف نظر طراح محترم، در مطالعات فرهنگی به معنای آنچه که نئوریسین‌های انگلیسی، روسی، فرانسوی و آمریکایی و ... بیان کرده‌اند، پرداختن به متن و اندیشهٔ متن‌بودگی نیز خیلی وسیع است و فقط شامل زبان نوشتاری نمی‌شود که مثلاً یک نمودش داستان باشد و از میان داستان‌ها ما داستان‌های بومی کرمانشاه را بررسی کنیم. متن در مطالعات فرهنگی شامل همه مصنوعات معنادار است.

سابعاً؛ در طرح و در بیانات ارائه دهنده محترم تبیینی از اصل کار در حوزه داستان‌های بومی کرمانشاه ندیدیم و نشنیدیم و تقریباً مطالب طرح و توضیحات ایشان هیچ ربطی به مطالعات فرهنگی به معنای اصطلاح خاص آن نداشت و مطالب ایشان چه در طرح چه در بیان، مشوش، متناقض، متضاد و مبتنی بر پیش فرض‌های نادرست بود. ایشان توجه ندارند که نقد فرهنگی و تحلیل مؤلفه‌های فرهنگی و مطالعهٔ مبانی و مصادیق فرهنگی فرق دارد با مطالعات فرهنگی در سنت انگلیسی و آمریکایی و تصور نئومارکسیست‌های مورخ و منتقد و افرادی چون ادوارد تامسون، ریچار هوگارت، میشل فوکو، رولان بارت، ریموند، ویلیام و استوارت هال و ... یقیناً (بازخوانی انتقادی ادبیات اقلیم غرب ایران به هدف پرورش و تدوین نظریه‌های فرهنگی و اجتماعی) هیچ ربطی به مطالعات فرهنگی به معنای مذکور ندارد. بر این اساس مطالعات فرهنگی ادبیات مورد نظر ارائه دهنده می‌خواهد چه کار کند که دیگران نکرده‌اند؟

دکتر تقی زاده پاسخ‌هایی در مورد ابهامات دکتر مالمیر ارائه دادند. مطالعات فرهنگی ادبیات فارسی اصولاً هنوز پایه‌ریزی و تدوین نشده است و آنچه که تا کنون انجام شده است چیزی جز مشت‌پژوهش‌های موردی و جسته‌گریخته و بی‌ارتباط با یکدیگر نیست، زیرا پژوهش‌های انجام شده در ایران نه‌آنطور که باید روش‌مند است و نه بر نظریه استوار است، ضمن اینکه این مطالعات قالب خاصی ندارند، در مسیر خاصی هم پیش نمی‌روند، و هدفمند هم نیستند. مطالعات فرهنگی ادبیات که در ایران انجام شده است، آنطور که باید به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بی‌پایان متون ادبی معیار توجه نکرده‌اند، «خواندن» هم در نزد آنها درست تعریف نشده است و به سازمان «متن» بعنوان یک میدان فرهنگی هم آشنایی چندانی ندارند. مطالعات مورد نظر ناقد اول که ابراز داشتند در ایران بسیار انجام شده است، آنطور که باید هدفمند نظریه‌مند و نافع نبوده است. نظریهٔ فرهنگی شاه‌کلید ادراک فرهنگی است، لذا اگر مطالعات فرهنگی و ادبی نظریه‌مند نباشند ملت ایران را به جایی نمی‌رسانند و به همین علت است که ناقد اول دیدگاهش بر این است که مطالعات فرهنگی انجام شده در ایران تکراری و غیرکاربردی و گاهی حتی ملال‌آور است. اما مطالعات فرهنگی ادبیات مورد نظر این طرح ژانر خاصی است که لزوماً از خواندن انتقادی ادبیات (داستانی) ریشه می‌گیرد و آکادمیک و روشنفکرانه است. این نوع مطالعات، «متن» را نه کالایی برای مصرف، بلکه همچون یک زمین بازی می‌شناسد که خواننده در آن به بازی با متن می‌پردازد و در بازی‌های فراوان متن شرکت می‌کند و ضمن خواندن انتقادی و نوآورانهٔ متن، گفتمان خود را، به گفتهٔ ولفگانگ ایزر، در مجاورت و گفتگو با گفتمان متن قرار می‌دهد، بطوریکه نتیجهٔ همنشینی و مکالمه دو گفتمان یک فنومنولوژی جدید، یعنی پیدایش ایده‌ها و تفکرات و تجربه‌های فرهنگی نو است. لذا مطالعات فرهنگی ادبیات مورد نظر این طرح نوعی نقد فرهنگی منشعب از ادبیات است، از آنجا که ادبیات و نظریه در هم تنیده و غیرقابل تفکیک هستند، و نیز از آنجا که هر دو متفکرانه و

تردیدآور و گفتمان‌ساز هستند، و نیز چون هر دو به طرح پرسش می‌پردازند و نه لزوماً به تدوین جواب، نقد فرهنگی منشعب از ادبیات داستانی هم لزوماً نظریه‌مند و متفکرانه و تردیدساز و گفتمان‌ساز است. بنابراین اگر ناقد محترم با نحله‌های زبان‌شناسی و روایت‌شناسی روسی و اروپایی و آمریکایی آشنا باشد و بویژه نظریه‌های رولان بارت متأخر و ژاک دریدا و میشل فوکو و هیلیس میلر و و لفگانگ ایزر و دیگران را بشناسد، نظر نمی‌دهد که «حجم عظیمی از مطالعات فرهنگی در ایران موجود است». لازم به یادآوری است: مطالعات فرهنگی مورد نظر این طرح مطالعات فرهنگ عمومی و عامه‌پسند و پوپولیست نیست، بلکه نوعی نقد فرهنگی منشعب از متن ادبیات داستانی است که نخبه‌گرا و روشنفکرانه و آکادمیک است. این طرح می‌خواهد متون سترگ ادبیات داستانی ایران (متون مربوط به پیش و بعد از انقلاب مشروطه) را بعنوان زمینه و مظهر حاصلخیزی برای تدوین نظریه‌های فرهنگی مورد بازخوانی‌های انتقادی و تحلیلی قرار دهد. از آنجا که در ایران متأسفانه هنوز «سنت ادبیات فارسی» هم پایه‌ریزی و تدوین نشده است، بازخوانی انتقادی آثار ادبیات داستانی هم به ایجاد نقد فرهنگی ادبیات داستانی کمک می‌کند و هم در پیدایش و شکل‌گیری سنت ادبیات فارسی مؤثر است. همچنین اگر ناقد محترم به چپستی و قدرت خواندن پی‌بردد نظر نمی‌دهد که «افراد به جای خواندن می‌توانند کتاب صوتی را گوش بدهند»، چون کتاب صوتی به هیچ وجه نمی‌تواند جای متن نوشتاری را بگیرد، زیرا در گوش دادن به صوت بسیاری از ظرفیت‌های بی‌بدیل متن ادبی محو می‌شوند یا از بین می‌روند، و فرد با گوش دادن به صوت در واقع متن ادبی را مثله می‌کند و از رونق می‌اندازد، و منظور بنده وقتی که می‌گویم ادبیات داستانی در ایران (و جهان) متأسفانه از رونق افتاده است همین است. لذا ژانر مورد نظر این طرح می‌خواهد متن ادبی معیار را به کلاس مدرسه و دانشگاه و به کلیت جامعه برگرداند، و در پیدایش و شکل‌گیری نقد فرهنگی ادبیات داستانی و شکل‌گیری و گسترش سنت ادبیات فارسی کمک کند.

این طرح امیدوار است راه را گم نکند و آگاهانه از تناقض‌گویی خودداری کند، چون راه آن روشن است. راه روشن این طرح خوانش انتقادی متون ادبیات فارسی معیار برای ارائه نقد فرهنگی روشنفکرانه و آکادمیک است. منظور طرح حاضر از مطالعات فرهنگی ادبیات، مطالعات فرهنگ عمومی نیست، بلکه منظور آن ژانر خاصی است که معطوف به نقد فرهنگی ادبیات است که متن-محور، روشنفکرانه، گفتمان‌ساز، و سنت‌ساز (فرهنگی و ادبی) است. نقد فرهنگی ادبیات متن-محور مورد نظر این طرح مارکسیستی و نئومارکسیستی هم نخواهد بود، چون هدف آن کمک به بالندگی فرهنگی ملت بزرگ ایران است که در چهل و چند سال گذشته یک انقلاب فرهنگی بزرگ را به جهان معرفی نموده است، و مؤکداً یکی از اهداف این طرح این است که در فضای مرگ ابرگفتمان‌هایی مانند کمونیسم و لیبرالیسم و امپریالیسم، به بالندگی و رشد نظریه فرهنگی منشعب از ادبیات فارسی کمک کند. این طرح ارتباطی چندانی با خوانش‌های زن-محور و همجنس‌گرایانه هم نخواهد داشت، چون تا آنجا که بنده اطلاع دارم، متن ادبیات داستانی ایران، نوعاً فمینیستی و همجنس‌گرایانه نیست: متون معیاری همچون قرآن کریم، سیاست‌نامه، اسرارالتوحید، تاریخ بیهقی، کلیده‌ودمنه، قابوس‌نامه، جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، سمک عیار، رموز حمزه، حسین‌گرد شبستری، امیرارسلان‌نامدار و داستان‌های گران‌مایه‌ای مانند آثار م. ف. آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، محمدعلی جمالزاده، صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک،

محمود اعتمادزاده (به‌آذین)، جلال آل‌احمد، ابراهیم گلستان، بهرام صادقی، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، نادر ابراهیمی، جمال میرصادقی، محمود دولت‌آبادی، احمد محمود، اسماعیل فصیح، علی‌اشرف درویشیان، ناصر ایرانی، علی محمد افغانی، منصور یاقوتی، مهشید امیرشاهی، گلی ترقی، شهرنوش پارس‌پور، غزاله علیزاده، سیمین دانشور، احمد محمود، رضا براهنی، منیرو روانی‌پور، شمس لنگرودی، امیرحسین چهل‌تن، جواد مجابی، محمد محمدعلی، مسعود خیام، اصغر الهی، منصور کوشان، رضا جولائی، شهریار مندنی‌پور، خاطره حجازی، زویا پیرزاد، حسین سنایور، حسن اصغری، ابوتراب خسروی، قائم کشکولی، غلامرضا عیدان، محمود گلابدره‌ای، و غیر آن. اگرچه فرهنگ چندجانبه و پلورالیستی است، اما ژانر مورد نظر این طرح به جنبه خاصی از مطالعات فرهنگی ادبیات نظر می‌کند و از جهان داستانی ارائه شده در متن ادبی، که هنرمندانه‌تر و سازمان‌یافته‌تر از خود زندگی است، بعنوان منشأ و زمینه‌ای برای تولید و تدوین نظریه‌های فرهنگی سود می‌برد. طرح حاضر قرار است در ۳ مرحله شکل بگیرد و تثبیت شود: در مرحله اول به گردهم‌آوردی فرهنگی از ادبیات بومی اقلیم کرمانشاه می‌پردازد، در مرحله دوم ادبیات غرب کشور را وجهه همت خود قرار می‌دهد، و به تدریج و با حصول پختگی و تجربه‌های بیشتر، در مرحله سوم ادبیات ملی ایران را مورد بررسی‌های انتقادی و تفسیری قرار می‌دهد. دکتر تقی زاده توضیح دادند؛ در دوره کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران و بویژه در دوره دکترای تخصصی دانشگاه برلین با مطالعات فرهنگی ادبیات، از زبان‌شناسی‌های روسی و حلقه مسکو گرفته تا مکتب پراگ و مکتب فرانکفورت و مکتب نقد جدید آمریکایی و انواع ساختارگرایی‌های اروپایی و غیر اروپایی و ساخت‌زدایی‌های دانشگاه پیل (ژاک دریدا، هیلیس میلر، ...)، و نحله‌های مختلف مطالعات فرهنگی آشنایی نظری و متنی پیدا کردم و با اصول و روش‌های این نوع مطالعات آشنا شدم و پژوهش‌های بنده نیز در همین مسیر بوده است. اینجانب به‌خوبی واقفم که مطالعات نقد فرهنگی ادبیات فارسی هم در هدف با مطالعات فرهنگی اروپایی متفاوت است و هم در مواد و مصالح مورد مطالعه. در عین حال، معتقدم مطالعات نقد فرهنگی ادبیات فارسی می‌تواند و باید از روش‌های نقد فرهنگی غربی استفاده کند و در تدوین نظریه‌های فرهنگی منشعب از ادبیات فارسی از آن روش‌ها و تجربه‌های زیسته استفاده کند.

ناقد دوم دکتر عبدالحسین جودکی به ارائه نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند. فرهنگ یکی از مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین مفاهیمی است که همواره زندگی و هویت فردی و اجتماعی انسان را تحت تاثیر خود قرار داده است. واژه فرهنگ غالباً در مقابل طبیعت قرار می‌گیرد بنابراین از دیرباز تقابل دوگانه طبیعت فرهنگ را کلید فهم بسیاری از امور فرهنگی انسان معرفی نموده‌اند. با گذشت زمان نقش و اهمیت فرهنگ به عنوان مجموعه برساخته‌های اجتماعی در زندگی بشر برجسته‌تر شده است. در این میان مطالعات فرهنگی به یکی از موضوعات همبسته با سایر حوزه‌های علمی و دارای ویژگی‌های خاص تبدیل گشته است. با عنایت به اهمیت فزاینده و غیر قابل انکار مطالعات فرهنگی در عصر ظهور و حاکمیت ابزارها، قابلیت‌ها و رسانه‌های نوین ارتباطی، ضرورت تاسیس و راه‌اندازی واحدها و پژوهشکده‌های تخصصی مطالعات فرهنگی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی احساس می‌شود. تمرکز طرح کاربردی و محققانه دکتر علی تقی زاده تحت عنوان «مطالعات فرهنگی ادبیات (رویکرد روش‌شناسانه به مطالعات فرهنگی ادبیات بومی غرب ایران)» گام مؤثری در جهت تحقق امر فوق‌الذکر محسوب می‌شود. محقق محترم تلاش نموده به بعضی از دلایل تضعیف نقش عامل مولد و

بنیادین فرهنگ یعنی عنصر زبان و گونه خاصی از ادبیات داستانی مکتوب بپردازد و کوشیده است نشان دهد که عامل عدم اقبال از خواندن این گونه ادبیات داستانی سیطره امپراتوری رسانه ای و سهل الوصول بودن ابزارهای نوین ارتباطی دنیای امروز است. پیشنهاد مطروحه در طرح‌نامه فوق مبنی بر پیاده سازی الگوهای نظریه پردازی غربی در رابطه با نمونه های ادبیات داستانی بومی منطقه غرب ایران که از پشتوانه بسیار غنی فرهنگی برخوردار است. از نظر بنده موضوعی همچنان انگیز و در نوع خود جذاب است. با این حال این طرح دارای نواقص و ابهاماتی است که پیشنهاد میشود محقق محترم با همفکری اهل نظر و متخصصین این حوزه نسبت به تکمیل مطالعه و رفع ابهامات و نواقص اقدام نمایند. به عنوان مثال محقق ارجمند می بایست تعریفی جامع تر از مفهوم فرهنگ و مطالعات فرهنگی ارائه نمایند و با ذکر مصادیق ملموس و عینی از نمونه های متعدد ادبیات بومی و منطقه ای به شکل محسوس نشان دهند چگونه محجور شدن و دور ماندن از ادبیات مکتوب بسیار غنی و پیشگام اقلیم و منطقه غرب ایران منجر به تنزل فرهنگ عمومی جامعه گردیده است. ضمن اینکه توصیه میشود محقق محترم برای مخاطب روشن نمایند مراد از ادبیات و روایت داستانی به عنوان منشاء اصلی فرهنگ جامعه، صرفاً زبان نوشتاری و ادبیات داستانی مکتوب نیست، کما اینکه منظور از فرهنگ مجموعه بهم پیوسته ای است که نمی توان آن را منحصر به وجوه و ساحت های متعالی و والا نمود طبعاً فرهنگ عامه نیز در معرفی هویت فرد و اجتماع نقش اساسی ایفا می کند.

بر اساس نقدهای دکتر جودگی ابهامات ایشان بر طرح موردنظر دکتر تقی زاده بر دو محور قرار می گیرد؛ (الف) فرهنگ فقط متن-محور نیست، اگر فرهنگ را فقط متن-محور بدانیم، بخشی‌نگری است، و نمی‌توانیم در قالب فرهنگ مکتوب همه چیز را محدود کنیم. (ب) روش‌شناسی پیشنهادی این طرح ضعیف است. باید قالب و ظرف بومی شود، یعنی به جای استفاده از روش‌های شناخته شده غربی باید از روش‌های بومی استفاده کنیم.

دکتر تقی زاده در ادامه به نقدهای دکتر جودگی پاسخ‌هایی ارائه دادند؛ اولاً ناقد دوم ضمن ارائه دیدگاهها و انتقاداتش راه‌اندازی یک مرکز مطالعات فرهنگی (ادبیات) در دانشگاه رازی را شایسته و ضروری می داند و این مرکز می‌تواند فی‌نفسه مرکز تولید فرهنگ باشد. ثانیاً، اگرچه طرح مذکور ادعا نمی‌کند که فرهنگ فقط متن-محور است، اما این طرح می‌خواهد برای ارائه نقد فرهنگی و نظریه فرهنگی عمدتاً به متن بپردازد، چون متن معیار (یا به تعبیر رولان بارت، متن نوشتنی) کالایی برای مصرف از طریق خواندن نیست، بلکه به مثابه زمین حاصلخیزی است که همه انواع متن در آن بطور نمادین به تراکنش و تعامل فرهنگی می‌پردازند، ضمن اینکه متن متضمن «خواننده» و «خواندن» هم هست، و فرد در جریان خواندن متن بین فرهنگ‌های گذشته و فرهنگ جاری گفتگوهای هدفمند برقرار می‌کند و لذا فرهنگ را روزآمد می‌نماید و از عقب ماندگی فرهنگی جلوگیری می‌کند. متون ادبی معیار حاصل کار نویسندگان بزرگ و سخت‌کوش و صاحب سبک است، نویسندگانی که در کار خود منحصر به فرد و فرزانه هستند. در برخی پژوهش‌های ایشان [به انگلیسی و فارسی، مانند دو مقاله با عنوان «ظرفیت‌شناسی نقد فرهنگی روایت» و «ظرفیت‌شناسی نقد فرهنگی روایت (پی‌آمد)» که در دوفصلنامه روایت‌شناسی منتشر شده است] مصادیق فراوانی از نقد فرهنگی ادبیات ارائه شده است که دکتر تقی زاده تصریح کردند

که در این نشست مجال طرح آنها نیست و به ناقد محترم پیشنهاد کردند به آن پژوهش‌ها مراجعه کند. در مورد روش‌شناسی نیز دکتر تقی زاده پاسخ دادند؛ از آنجا که رشته تخصصی بنده «ادبیات انگلیسی» و «مطالعات آمریکا» می‌باشد، و اینجانب تحصیلات دکتری خود را در مرکز آمریکاشناسی دانشگاه برلین انجام داده‌ام، با برخی از روش‌شناسی‌های مطالعات فرهنگی (ادبیات) آشنایی دارم، و آنها را برای استفاده در نقد فرهنگی ادبیات متن-محور هدفمند و مناسب و مفید می‌دانم. لذا طرح حاضر تلاش خواهد نمود ضمن استفاده از روش‌ها و قالب‌ها و تجربه‌های زیسته غربی، در صورت امکان روش‌های بومی و ایرانی را نیز ابداع و تدوین نماید.

در پایان جلسه برخی حاضران از جمله دکتر جلیل کریمی دانشیار دانشکده علوم اجتماعی سؤالاتی مطرح نمودند و دکتر تقی زاده نیز پاسخ دادند. سؤال ایشان بر این اساس بود که مطالعات فرهنگی با چیزی که در این طرح آمده است متفاوت است. این طرح نخبه‌گرایانه و ابزاری است. این تصور که فرهنگ فقط در ادبیات می‌تواند وجود داشته باشد اشتباه است. نظریه فرهنگی برخاسته از ادبیات در مطالعات فرهنگی جایی ندارد. گفته‌های این طرح متناقض و مبهم است. گفته‌های این طرح کاملاً متفاوت با منش و منطق این علم است. علاقه به خواندن ادبیات رفتار فرهنگی آدم‌هاست. ژانر نظریه‌پردازانه هم نگاه به قدرت دارد، اما با نگاهی متفاوت با چیزی که در این طرح مطرح شده است.

دکتر تقی زاده نیز در پاسخ مسائلی مطرح نمودند؛ مطالعات فرهنگی هرچه که هست، مطالعات فرهنگی و نظریه فرهنگی متن-محور یک بخش جدانشدنی از آن است. مثلاً اگر کسی ادعا کند که آثار رولان بارت (لذت متن، عناصر نشانه‌شناسی، امپراطوری نشانه‌ها، اسطوره‌شناسی‌ها، اس‌زد و برخی مقالات او)، که همه متن-محور هستند، در زمره آثار تعیین‌کننده مطالعات فرهنگی نیستند، ادعای او اشتباه و بیهوده است. بسیاری از پژوهش‌های رومن یا کوبسُن، تزوتان تودورف، جانانان کالر، ولفگانگ ایزر، روبرت شولز، جی هیلیس میلر، و پژوهش‌های فرمالیست تری ایگلتون، و حتی نظریات تی اس الیوت (در مقاله‌ای مانند «سنت و استعداد فردی») متن-محور است. مثلاً آنجا که ولفگانگ ایزر در مقاله «چرا ادبیات مهم است؟» کارکرد ادبیات بعنوان سرمایه فرهنگی را مطرح می‌کند منظور او عمدتاً متن ادبی است، و آنگاه که تی اس الیوت استعداد فردی را در ایجاد سنت ادبی مؤثر می‌داند، عقیده دارد این خواننده است که به واسطه خواندن همه آثار ادبی ممتازی که گنجینه بزرگ آثار ادبی را تشکیل می‌دهند، می‌تواند و باید در ایجاد سنت ادبیات که زمینه مطالعات فرهنگی و نقد فرهنگی ادبیات است کمک کند و نیز عقیده دارد که با انتشار و گردش هر متن ادبی معیار در جامعه، ترتیب عناصر تشکیل‌دهنده سنت فرهنگ عوض می‌شود و فرهنگ جدیدی شکل می‌گیرد. طرح موردنظر نخبه‌گرایانه و ابزاری است، اما این دو خصیصه از ویژگی‌های خوب طرح هستند و نقاط ضعف آن به حساب نمی‌آیند، چون شالوده و اساس مطالعات فرهنگی و نقد فرهنگی ادبیات نظریه است، و این طرح می‌خواهد برای این نوع مطالعات یک شالوده نظری تدوین کند. کلیت مطالعات فرهنگی مورد نظر این طرح نیست، بلکه یک ژانر یا سوپه خاص از مطالعات فرهنگی، که همان مطالعات فرهنگی و نقد فرهنگی برگرفته از ادبیات، مورد نظر این طرح است. بنابراین، این طرح متناقض و مبهم نیست. برخلاف تصور دکتر کریمی، این طرح هرگز ادعا نمی‌کند که فرهنگ فقط در ادبیات می‌تواند وجود داشته باشد، چون علم، دین، فلسفه، صنعت،

ارتباطات، بهداشت، آموزش، امنیت، و غیر آن هم بخش‌های دیگری از فرهنگ هستند. اما این طرح ادعا می‌کند که بهترین و حاصلخیزترین زمینه مطالعات فرهنگی و نقد فرهنگی ادبیات داستانی مکتوب و بهترین استراتژی برای دستیابی به آن خواندن انتقادی و تحلیلی متون ادبیات داستانی معیار است. در مطالعات فرهنگی نگاه به قدرت و دانش هم مطرح است. در این نوع مطالعات، دو اصطلاح کلیدی «قدرت» و «دانش» عمدتاً از پژوهش‌های تبارشناسی دانش میشل فوکو برگرفته شده‌اند. پژوهشگرانی مانند وینفرید فلوک روابط قدرت را در برخی آثار هنری جیمز بررسی کرده‌اند. ارائه دهنده نیز در یکی از پژوهش‌های خود روابط قدرت را در رمان تنگسیر نوشته صادق چوبک تحلیل نموده است. در نظر فوکو «قدرت» هم مانند سکه‌ای است که دو روی شیر و خط دارد، یعنی قدرت هم بازدارنده و سرکوبگر و بدخیم است و هم تقویت‌کننده و خوش‌خیم. بعلاوه اگر، آنطور که دکتر کریمی می‌گوید، «علاقه به خواندن ادبیات رفتار فرهنگی آدم‌هاست»، خود نشانه این است که ادبیات فرهنگ-محور و فرهنگ‌ساز است، و لذا پیداست که هدف مطالعات فرهنگی و نقد فرهنگی ادبیات فارسی پی‌ریزی و ارائه نظریه‌هایی است که به شکل‌گیری و تحول سنت ادبیات فارسی و رشد فرهنگی ملت بزرگ ایران کمک کند.